

## نگاهی بر زندگی حضرت معصومه (س)

فهرست:

تولد و دوران کودکی
آغاز رنجها و شهادت پدر
سفر برادر به مرو
هجرت خواهر امام (ع) از مدینه به سوی مرو
کاروان زائران امام هشتم (ع) در ساوه
بیماری و وفات دختر امام کاظم (ع)
مراسم خاکسپاری
مزار شریف حضرت معصومه (س) از گذشته تاکنون
پاداش زیارت حضرت فاطمه معصومه (س)

نگاهی بر زندگی حضرت فاطمه معصومه (س)

ویژه نوجوانان

## ۱- تولد و دوران کودکی

شهر مدینه چشم به راه تولد کودکی از خاندان پاک پیامبر (ص) بود . خانه امام کاظم (ع) حال و هوای دیگری داشت . نجمه همسر آن بزرگوار به امید تولد فرزند روز را به شب و شب را به روز می رساند . شور و شادی در خانه امام موج می زد . سرانجام انتظارها به سر آمد و در اول ذی‌قعدة سال ۱۷۳ هجری قمری ، خداوند دختری به امام هفتم حضرت امام موسای کاظم (ع) بخشید و نوزادی نورانی و خوش سیما در خانه با صفای امام چشم جهان گشود . دل همه اهل خانه از تولد فرزند جدید غرق شادی شد . پس از امام ، شاید کسی به اندازه نجمه همسر حضرت ، خوشحال نبود . زیرا پس از گذشت ۲۵ سال این دومین فرزندی بود که دست لطف پروردگار به نجمه عنایت می فرمود . ۲۵ سال پیش در همین ماه ذی‌قعدة نجمه پسری

به دنیا آورد تا پس از پدر بار امامت و هدایت شیعیان را  
به دوش کشد . آری ، درست در سال ۱۴۸ هجری قمری  
بود که با تولد علی (ع) که بعدها به رضا شهرت یافت ،  
نجمه تولد اولین فرزندش را جشن گرفت و اینک پس از  
گذشت سالها خداوند دختری به او و همسرش امام کاظم  
(ع) و خواهری به امام رضا (ع) عنایت فرمود که مایه  
چشم روشنی خانواده بود .  
امام کاظم (ع) به خاطر عشق و علاقه خاصی که به  
حضرت فاطمه زهرا (س) داشت نام دختر تازه به دنیا  
آمده خود را فاطمه ، نهاد .  
پاک سرشتی و پرهیزکاری او به اندازه ای بود که پس از  
مدتی "معصومه" خوانده شد ، چون مانند پدر گرمی اش  
از گناه و بدی دوری می جست .  
"فاطمه " نامی بود که در میان اهل بیت صدها خاطره  
تلخ و شیرین از دوران زندگانی حضرت فاطمه زهرا  
(س) را به یاد می آورد .  
آنها اگر برای یکی از فرزندان نام " فاطمه " را بر می

گزیدند به احترام همنامی با دختر عزیز پیامبر (ص) از احترام و گرامیداشت او کوتاهی نمی کردند و از بی مهری به او پرهیز نمی نمودند . دختر نورسیده امام کاظم (ع) هم از این سنت نیکو بهره داشت . امام کاظم (ع) او را بسیار دوست می داشت و از هیچگونه اظهار لطف و محبت به او دریغ نمی کرد .

فاطمه معصومه زیر سایه پرمهر پدر و مادر عزیزش روز به روز بزرگتر می شد و چیزهای تازه ای از آن دو بزرگوار می آموخت . اگر پدر فاطمه معصومه امام شیعیان بود و در پرهیزکاری و پاکی نظیر نداشت ، مادرش هم زنی پارسا و با ایمان بود که اصول و کمالات اسلامی را در مکتب همسر امام صادق (ع) فرا گرفته و از برجسته ترین زنان آن روزگار به شمار می آمد . از اینرو " حمیده " مادر امام کاظم (ع) به او پیشنهاد کرده بود تا با وی ازدواج نماید .

فاطمه معصومه با استفاده از محضر پدر و برادر معصوم و مادر پارسا و عالمش به چنان مقام علمی دست

یافت که در ایام نوجوانی با بسیاری از معارف اسلامی آشنا بود . روزی جمعی از شیعیان به مدینه آمدند تا سئوالات دینی خویش را به امام کاظم (ع) عرضه نموده و با جوابهای درست به شهر خود باز گردند . متأسفانه امام هفتم (ع) در سفر بود و امام رضا (ع) هم در مدینه حضور نداشت . شیعیان از اینکه سؤالهائشان بی پاسخ مانده بود بسیار اندوهگین شده و به ناچار راه بازگشت در پیش گرفتند .

فاطمه معصومه که به اندوه مسافران آگاهی یافت ، سؤالهائشان را که به صورت نامه ای تهیه شده بود ، گرفته و به آنها پاسخ داد .

شیعیان با شادی وصف ناپذیری مدینه را به قصد دیار خویش ترك کردند . در بیرون مدینه با امام کاظم (ع) مواجه شده و آنچه که در منزل ایشان گذشته بود به اطلاع حضرت رساندند . امام پاسخ دخت گرامیش را خواند و با جمله ای کوتاه ، شاگرد مکتبش را اینگونه ستود " پدرش به فدایش "

## ۲- آغاز رنجها و شهادت پدر :

حاکمان و پادشاهان آن دوران فرزندان پیامبر (ص) را بسیار آزار می دادند . به خصوص امام کاظم (ع) از دست خلفای هم عصر خود ستمهای فراوانی می کشید . ناراحتی و رنجهای پدر ، دل بی آایش فاطمه معصومه را به درد می آورد و او را سخت غمگین می نمود . تنها وجود برادر دلسوز و فداکارش حضرت رضا (ع) به وی و دیگر افراد خانواده آرامش می داد . دوران زندگانی امام هفتم (ع) با ایام زمامداری پنج خلیفه ستمگر به نامهای ابوالعباس سفاح ، منصور دوانیقی ، هادی ، مهدی و هارون همزمان بود هر يك از آنها حضرت را به گونه ای آزرده و ایشان و دیگران علویان پارسا را به انواع مصیبتها و سختی های طاقت فرسا گرفتار ساختند .

هنگامی که فاطمه معصومه به دنیا آمد سه سال از خلافت " هارون " می گذشت . هارون هارون در قلدری

و ستمگري و چپاول بيت المل گوي سبقت را از حاکمان  
پيش از خود ربوده بود . او حاکمي شهوتران و دنيا  
پرست بود . امام کاظم (ع) نمي توانست در برابر ظلم و  
ستم هارون و خيانت او به اسلام و امت اسلامي سکوت  
کند ، از اين رو با شيوه هاي گوناگون حکومت ضد دين  
او را نکوهش کرده و با دولت ستم پيشه اش مبارزه مي  
نمود .

هارون نيز با آگاهي از سرسختي آل علي (ع) بويژه امام  
کاظم (ع) در راه مبارزه با طاغوت ، بيشتري تلاش را  
براي سرکوب آنان به کار مي بست . پولهائي گزاف به  
شاعران مي داد تا به فرزندان پيامبر (ص) ناسزا گویند .  
علويان را زنداني و تبعيد مي کرد و گروهی از آنها را  
نيز پس از مدتها حبس و شکنجه به شهادت مي رساند .  
تا اينکه پس از گذشت چند سال از تحکيم حکومت و پايه  
هاي قدرت خویش امام کاظم (ع) را دستگیر و روانه  
زندان نمود .

بدینسان فاطمه معصومه در سالهاي آخر حیات پدر از

دیدار وی و کسب فیض از محضر قدسی اش محروم شد  
و با در بند شدن امام و مقتدایش به اندوهی سخت مبتلا  
گشت . او که در آن هنگام کمتر از ده سال از عمرش  
می گذشت در فراق پدر چون شمعی می سوخت و از  
این غم جانکاه مانند ابر بهاری اشک می ریخت .  
برای امام کاظم (ع) هم دوری از فرزندان پاک و  
تقواییش اش مثل امام رضا (ع) و فاطمه معصومه بسیار  
دشوار بود . هر چند امام هفتم (ع) فضایی تاریک زندان  
را با یاد خدا نورافشان می کرد و عطرآگین می ساخت و  
آن روزهای سخت را با سجده های عارفانه به روزهای  
شیرین زندگی تبدیل می نمود اما وقتی به یاد فاطمه  
معصومه و سیمای معصوم و بی گناهِش می افتاد دلش  
برای اومی طپید . در سالهای آخر زندگی امام کاظم (ع)  
حضرت از زندانی به زندانی دیگر منتقل می شد .  
یکسال در زندان عیسی بن جعفر والی بصره بسر برد .  
صفات برجسته پیشوای شیعیان چنان در عیسی بن جعفر  
تأثیر گذارد که او به ناچار از زندانیان کناره گیری کرد



پس از آن ، حضرت را به دستور هارون به بغداد بردند  
و به ترتیب نزد فضل بن ربیع و فضل بن عیسی زندانی  
شد و سرانجام به زندان سندی بن شاهك منتقل گردید .  
علت این نقل و انتقالهای پی در پی آن بود که هارون هر  
بار که از زندانیانهای حضرت می خواست تا ایشان را  
شهادت دهند ، هیچیک از آنها تن به چنین کار خیانت باری  
نیم دادند . تا اینکه سندی بن شاهك به دستور هارون امام  
را مسموم کرد .

البته هارون به خوبی می دانست که اگر مردم از کشته  
شدن امام به دست او آگاه شوند عواقب خطرناکی در  
انتظارش هست . برای همین پیش از شهادت حضرت ،  
گروهی از شخصیتهای معروف را فرا خواند تا گواهی  
دهند که آن عزیز مریض شده و ممکن است از دنیا برود  
و کسی قصد کشتن ایشان را نداشته است .

اما هوشیاری امام ، هارون را رسوا کرد . حضرت با  
وجود مسمومیت شدید ، به افرادی که در کنارش گرد

آمده بودند فرمود : مرا به وسیله ۹ عدد خرما مسموم ساخته اند . بدنم در اثر زهر فردا سبز شده و و پس فردا از دنیا خواهم رفت .

و سرانجام دو روز بعد از این سخن امام ، در ۲۵ رجب ۱۸۳ هجری قمری به شهادت رسید و یکی دیگر از پیشوایان معصوم شیعه به اجداد پاکش پیوست . شیعیان با شنیدن خبر شهادت امام ، پیراهن عزا بر تن کرده و با چشמי اشک بار به سوگ نشستند . آنها رهبر بزرگوار خود را که به او عشق می ورزیدند ، از دست داده بودند و هیچ چیز نمی توانست دل غمدیده شان را تسلی بخشد .

در میان عزداران ، دختر ده ساله امام (ع) یعنی فاطمه معصومه به غمی جانکاه مبتلا شد . او سالها به انتظار نشسته بود تا مگر روزی پدر عزیزش در خانه را باز کرده و او را در آغوش کشد . اما اینک باید دنیایی از اندوه را در دل کوچک خود جای دهد و در این مصیبت صبر پیشه کند .

### ۳- سفر برادر به مرو :

پس از شهادت امام هفتم (ع) ، حضرت رضا (ع) به امامت رسید . امام رضا (ع) ۳۵ سال داشت . ایشان علاوه بر رهبری امت اسلامی و هدایت شیعیان ، تنها وصی امام کاظم (ع) (بود که به دستور پدر مسئولیت سرپرستی فرزندان حضرت را هم به دوش می کشید . فشار و خفقان حکومت هارون همچنان ادامه داشت . امام رضا (ع) بدون هیچ ترس و واهمه ای به انجام وظائف الهی خود مشغول بود و در راه گسترش حق و حقیقت لحظه ای آرام نمی گرفت . با اینهمه ، شرایط به گونه ای بود که هارون هرگز جرأت نمی کرد آسیبی به امام برساند و آشکارا با ایشان به دشمنی پردازد . سرانجام هارون در سال ۱۹۳ هجری قمری بیمار شده و به هلاکت رسید و مسلمانان با مرگ او از شر یکی دیگر از ستمکارن رهایی یافتند .

پس از هارون پسرش امین به خلافت رسید . مدت حکومت او بیش از چهارسال دوام نیاورد . بر سر خلافت میان امین و برادرش مأمون درگیریهای خونینی رخ داد و بالأخره امین در سال ۱۹۸ هجری قمری کشته شده و مأمون بر مسند خلافت نشست .

امام رضا (ع) در طول درگیریهای دبار سلطنتی ، و سرگرمی آنان به جنگ با آسودگی به راهنمایی و تربیت پیروان خود پرداخت و از فرصت به دست آمده نهایت استفاده را برد .

در این مدت، دولت عباسی فرصت نیافت تا خانواده امام و اطرافیان ایشان را بیازد .

مأمون پس از رسیدن به خلافت ، با حيله گري و نيرنگ بازي به تقويت پايه هاي حکومت خود پرداخت . او براي فریفتن مردم ، دانشمندان را به دور جمع نموده و مجالس علمی تشکیل داد و سعی کرد خود را حاکمی دانشمند و دانش دوست بنمایاند .

از طرف دیگر او برای جلب حمایت شیعیان با صراحت

به امير مؤمنان علي(ع) اظهار علاقه مي نمود و معاويه را با لعن و نفرين ياد مي كرد .

با توجه به گسترده گي کشور اسلامي و وجود مخالفان سرسخت در اطراف آن، مأمون براي حفظ تاج و تختش بايد شيعيان را با خود همراه مي کرد . والا اگر شيعيان هم به صف دشمنان مأمون مي پيوستند کار براي او بسيار دشوار مي شد. براي همين ، تصميم گرفت براي فريب علويان و شيعيان ، امام رضا (ع) را به جانشيني و ولايت عهدي خود انتخاب کند . اگر امام هشتم پيشنهاد خليفه را مي پذيرفت شيعيان به يقين از مخالفت با حکومتي که امامشان ولي عهد آن بود اجتناب مي ورزیدند .

ميان مأمون و امام رضا (ع) نامه هاي فراواني رد و بدل شد . حضرت از قبول ولايت عهدي امتناع مي کرد و خليفه همچنان بر آن اصرار مي نمود.

نامه هاي پي در پي مأمون سودي نبخشيد و امام (ع) با موضعگيري آگاهانه ، توطئه شيطنت آميز خليفه را خنثي

کرده و نقشه های او را نقش بر آب نمود و در نامه های خود ، با صراحت پیشنهاد مأمون را رد کرد. اما حاکم ستمگر دوران ، مأمون دست بردار نبود . او برای رسیدن به هدف خود در سال ۲۰۰ هجری قمری شخصی به نام رجاء بن ابی ضحاک را راهی مدینه نمود تا امام (ع) را از آنجا به "مرو" که مرکز حکومتش بود ، بیاورد مأمون امیدوار بود که بتواند در "مرو" حضرت را به ولایت عهدی خود راضی کند. امام رضا (ع) پس از زیارت قبر پیامبر (ص) و سایر امامان (ع) و خداحافظی با فرزندان و برادران و خوارانش از جمله فاطمه معصومه "مدینه" را به قصد "مرو" ترک کرد.

اقوام و خویشان حضرت با ناراحتی و غم فراوان ایشان را بدرقه کردند و در حالیکه بهترین پناهگاه خود را از دست داده بودند پیریشان و غمگین به خانه های شان بازگشتند .

با رفتن امام رضا (ع) لحظه های شیرین زندگی "فاطمه

معصومه" هم پایان پذیرفت برای او که پس از شهادت پدر ، به سایه پر مهر برادرش دلخوش کرده بود سفر تحمیلی اما ، و دوری از آن عزیز بسیار دشوار بود .

مأمون به گونه ای برنامه ریزی کرده بود که مسیر امام (ع) از شهرهای شیعه نشین بویژه کوفه و قم نگذرد . او می ترسید که مبادا با حضور امام (ع) در آن شهرها قیام و شورشی صورت پذیرد و دستگاه حکومت را دچار حادثه ای بنماید. سوابق درخشان کوفه و قم در عشق به خاندان پیامبر (ص) مثل روز برای خلیفه روشن بود .

به همین خاطر هم از رفتن امام (ع) به شهرهای شیعه نشین جلوگیری می کرد .

با اینهمه مسلمانان دیگر شهرهای کشور اسلامی که در مسیر حرکت حضرت رضا (ع) قرار داشتند با استقبالهای پر شور از ایشان مقدم فرزند پیامبر را گرامی داشتند . مردم به محض اطلاع از ورود امام به شهر به محضر مبارکش رسیده و از وجود گرامی اش بهره مند می شدند

در بعضی از شهرهای ایران استقبال بی سابقه ای از آن بزرگوار شد . اهالی شهر عاشقانه به دور مرکب امام (ع) حلقه زده و از ایشان بهره ها بردند . نیشابور یکی از این شهرهاست . وقتی مردم از آمدن امام رضا (ع) به شهر خود اطلاع یافتند در مسیر کاروان قرار گرفته و در کنار محمل امام (ع) اجتماع کردند تا حضرت به آنها چیزی بیاموزد.

امام رضا (ع) خواهش آنان را پذیرفت و حدیث ارزشمندی از رسول خدا (ص) برای مردم نقل کرد که : " خداوند فرمود : " لاله الاالله قلعه استوار من است ، هرکس داخل آن قلعه شود از عذاب من در امان خواهد بود." مرکب امام (ع) چند گامی به جلو رفت. پس از اندکی امام (ع) دوباره به سخن ادامه داد و فرمود : " با شرایطش که من یکی از آن شرایط هستم ". منظور امام (ع) (آن بود که تنها گفتن "لااله الاالله" برای رفتن به بهشت کفایت نمی کند و گوینده باید امامت امامان بر حق از جمله امام رضا (ع) را نیز پذیرفته



باشد. پس از روزها مسافرت حضرت رضا (ع) به شهر

مرو رسید .

مأمون پیشنهاد ولایت عهده خود را دوباره عنوان نمود .

اما امام (ع) همچنان بر رأی خود اصرار نموده ولایت

عهده را نمی پذیرفت .

کشمکش میان آن بزرگوار و خلیفه بر سر مسأله ولایت

عهده دو ماه به طول انجامید . سر انجام بر اثر

تهدیدهای مأمون ، امام (ع) مجبور به قبول پیشنهاد او

شده و با دیده ای اشکبار و دلی غمگین در هفتم رمضان

۲۰۱ هجری قمری ولایت عهده خلیفه را پذیرفت .

ایشان شرط نمود که در هیچیک از تصمیمات حکومت

دخالت نکند، مأمون نیز شرط امام را قبول کرد .

۴- هجرت خواهر امام (ع) از مدینه به سوی مرو

:

یکسال از سفر امام هشتم (ع) به مرو گذشت . خاندان پیامبر (ص) در مدینه روزها بود که از دیدار آن عزیز محروم شده بودند . یکسال می گذشت و آنها حتی جرعه از مهربانی ها و عنایت های امام خود ننوشیده بودند . دیگر چیزی جز زیارت سیمای نورانی حضرت ، دل غمیده آنها را آرام نمی کرد .

فاطمه معصومه نیز کاسه صبرش لبریز شده بود و بسان خواهران و برادران خود در فراق برادر بزرگوارش امام رضا (ع) بی تاب می کرد .

می گویند در همان روزها امام رضا (ع) نامه ای خطاب به فاطمه معصومه مرقوم فرمود و آن را توسط یکی از خدمتگزارانش به مدینه منوره فرستاد . امام به آن نامه رسان دستور داد که در هیچ منزلی توقف نکند تا در زمان کوتاهی نامه را به مدینه برساند . آن بزرگوار همچنین نشانی خانه پدرش را که خواهر گرامی اش هم در آنجا زندگی می کرد به خدمتگزارش داد تا او از کس دیگری سراغ خانه امام کاظم (ع) را نگیرد .

بيك حضرت به سرعت خود را به شهر پيامبر (ص) ،  
مدینه منوره رساند و براساس دستور ایشان نامه را به  
فاطمه معصومه تسليم نمود.  
گرچه از محتوای آن نامه باارزش اطلاعی در دست  
نیست اما هرچه بود شوق دیدار امام رضا (ع) را در دل  
نزدیکان ایشان بیشتر کرد. فاطمه معصومه و گروهی از  
برادران و برادرزادگان امام تصمیم گرفتند تا به مرو  
رفته و به محضر امام رضا (ع) شرفیاب شوند .  
آنها به سرعت بار سفر بستند و کاروانی تشکیل دادند .  
آب و آذوقه ای فراهم آوردند و با دنیایی از امید شهر  
پيامبر خدا را ب قصد مرو ترك کردند.  
در میان قافله فاطمه معصومه چون نگینی می  
درخشید. آن بانوی عزیز را پنج تن از برادرانش به نامها  
فضل ، جعفر ، هادی، قاسم و زید و تعدادی از برادر  
زادگان و گروهی از غلامان و کنیزان همراهی می  
کردند .

کاروان عاشقان امام رضا (ع) به پیش می رفت و جز

توقفهای ضروری برای نماز و غذا و استراحت ، لحظه ای از حرکت بازمی ایستاد . تپه ها و کوهها و ریگزارهای حجاز را یکی پس از دیگری پشت سر می گذاشت و از مدینه روز به روز دورتر می شد .

سفر کردن در بیابانهای حجاز آنقدر دشوار بود که گاه حتی شتران پرتوان را هم به زانو در می آورد تا چه رسد به مسافرانی که باید تا مرو می رفتند اما نور امیدی که در دل اهل کاروان می تابید آنها را به ادامه سفر دلگرم می کرد و آنان همراه باد و طوفانی که در بیابان می وزید به پیش می تاختند.

در آن روزگار ، خطر حمله دزدان هر مسافری را تهدید می کرد و او را با مشکلات فراوانی روبرو می ساخت .

اگر آنها به قافله ای حمله می بردند دیگر امیدی به ادامه سفر نبود . کمترین آسیبی که به مسافران می رساندند غارت اموال و جواهرات و حیوانات آنان بود . وگرنه گاه کاروانیان را هم از دم تیغ خود می گذراندند. این خطر " فاطمه معصومه " و همراهانش را نیز تهدید می

کرد . ولي آنها با توکل بر خدای بزرگ به راه خود ادامه می دادند و گام به گام به مقصد نزدیک تر می شدند .

روزها و شبها یکی پس از دیگری می گذشت و کاروان زائران امام رضا (ع) کویر بی آب و علف حجاز را پشت سر می نهاد. چیزی تا رسیدن به خاک ایران نمانده بود. رنج سفر "فاطمه معصومه" را بسیار آزار می داد. برای بانوی جوانی مانند او پیمودن این مسیر ناهموار بسیار ناهموار بسیار سخت و طاقت فرسا بود. با اینهمه دیدار برادر آنقدر نزد او ارزش داشت که حاضر بود حتی صدها برابر این رنج و سختی را هم به خاطر آن تحمل کند .

او پیوسته در راه ، چهره زیبایی امام رضا (ع) و حوادث تلخ و شیرین روزهای حضور ایشان در مدینه را به یاد می آورد و از اینکه می دید بزودی چشمش به جمال برادر روشن خواهد شد بسیار خوشحال بود. مرحله دشواری از سفر پایان پذیرفت و سرانجام

کاروانیان به سرزمین ایران رسیدند . آنها روزهایی را نیز در خاک ایران به سفر پرداختند و شهرها و روستاهای آن را يك يك پشت سر نهادند.

### ۵- کاروان زائران امام هشتم (ع) در ساوه

سرانجام کاروان به شهر "ساوه" رسید . آنجا بود که فاطمه معصومه (س) دچار بیمار سختی شد ؛ آنچنان که او را از ادامه سفر بازداشت .

سفر طولانی " مدینه " تا " ساوه " گرچه حضرت معصومه (س) را ضعیف و ناتوان کرده بود ؛ اما رنج بیماری رنگ از رخسارش برد و جسم شریفش را به مشتی گوشت و استخوان بدل کرد .

آیا خواهر امام رضا (ع) می توانست با چنین حالی ، بقیه راه را ادامه دهد و برادر عزیزش رادر "مرو" زیارت کند ؟ آیا می توانست باز بر مرکب بنشیند و سفر نیمه تمام خود را با دیدار امام هشتم (ع) تمام کند ؟ اینها

سوالاتي بود که دختر امام کاظم (ع) را به خود مشغول

نموده و سخت نگران ساخته بود .

به هر حال وقتي آن بانو حال و روز خود را چنین دید ،

تصمیم گرفت به شهر "قم" برود .براي همین از همراهان

خود پرسید: "تا قم چقدر راه است؟ "

آنان گفتند : " ده فرسخ". آنگاه فرمان داد تا به طرف "قم"

حرکت کنند.

شهر " قم " از آن روزگار پناهگاه ارادتمندان خاندان

پیامبر (ص) بود . با آنکه هنوز مذهب شیعه در ایران

رواج نداشت ، اما به دلیل مهاجرت اعراب اشعري از

کوفه به "قم" ، این شهر ، شهری شیعه نشین بود و گروهی

از عاشقان و دوستان اهل بیت (ع) در آن زندگی می

کردند .

اشعري ها ، سالها پیش بر اثر ظلم و ستم کارگزاران بني

امیه - که در دشمني با خاندان پیامبر(ص) و ارادتمندان

امیر مؤمنان(ع) حد و مرزی نمی شناختند - از کوفه به

قم آمده بودند و مدتها بود که در آنجا اقامت داشتند . خبر

آمدن حضرت فاطمه معصومه (س) به ساوه و بیماری آن بانو ، به شهر قم رسید. اهالی شهر يك دل يك رأي تصميم گرفتند تا نزد آن بزرگوار رفته و از محضرش تقاضا کنند که مدتی " قم " اقامت نماید .

"موسي بن خزرج" به نمایندگی از مردم " قم " نزد دخت گرامي امام كاظم (ع) رفت و درخواست اهالی شهر را با آن حضرت در میان گذاشت(1) .

حضرت معصومه (س) درخواست اهل قم را پذیرفت و کاروان به طرف قم حرکت کرد.

موسي بن خزرج خوی زمام شتر حضرت معصومه (س) را به دست گرفت و با افتخار آن را به سوی شهری که برای پذیرایی از خواهر امام رضا (ع) لحظه شماری می کرد ، راند تا کاروان به دروازه های ورودی شهر قم رسید .

۶- بیماری و وفات دختر امام كاظم (ع) :



سرانجام حضرت معصومه (س) و همراهان آن  
بزرگوار، در ۲۳ ربیع الاول سال ۲۰۱ هجری قمری  
وارد شهر قم شدند و مورد استقبال گرم اهالی شهر قرار  
گرفتند . مردم از ورود دختر امام هفتم (ع) به دیار خود  
بسیار خوشحال شدند .

"موسی بن خزرج" مأمور پذیرایی از حضرت فاطمه  
معصومه (س) و همراهانش شد . او وضع مالی خوبی  
داشت و خانه بزرگی نیز در اختیارش بود . برای همین با  
کمال میل مسؤولیت پذیرایی از میهمانان را عهده دار شد  
.

او همچنان که افسار شتر " حضرت معصومه " (س) را  
در دست داشت ، آن را به سوی خانه خود راهنمایی کرد  
 . موسی بن خزرج با خوشحالی تمام به خدمتگزاری  
مسافران خسته مدینه مشغول شد و به سرعت وسایل  
مورد نیاز آنان را برایشان فراهم ساخت .

حضرت معصومه (س) در خانه " موسی بن خزرج "  
عبادتگاهی برای خود مهیا کرد تا در آنجا به راز و نیاز

با خدای بزرگ بپردازد و دردهای جانسوز خود را با  
معبود خویش در میان بگذارد و از او برای تحمل رنجها  
یاری بجوید . این عبادتگاه هنوز باقی مانده و " بیت  
النور " نام گرفته است.

بیماری دخت گرامی امام کاظم (ع) همراهان بانو و  
اهالی قم که افتخار میزبانی از او را داشتند سخت  
ناراحت کرده بود . گرچه آنها از هیچ کوششی برای  
مداوای میهمان عزیز خویش کوتاهی نمی کردند ، اما  
حال او روز به روز بدتر می شد چرا که بیماری در  
تمام جسم شریفش ریشه کرده بود .

و سرانجام زائر امام رضا (ع) در دهم ربیع الثانی ۲۰۱  
هجری قمری چشم از جهان فرو بست و درحالی که اشک  
در دیده و غم دوری برادر به دل داشت دار فانی را  
وداع گفت.

مردم " قم " در این مصیبت عزادار شده و در نهایت  
ناباوری از درگذشت مظلومانه بانو ، به سوگ نشستند .

## ۷- مراسم خاکسپاری :

شیعیان و ارادتمندان اهل بیت ، پیکر مطهر حضرت معصومه (س) را با احترام بسیار غسل داده و کفن کردند .

چون زمان دفن فرا رسید ، بزرگان اشعری شایسته دیدند که پیکر بانو را در جای مناسبی غیر از گورستان عمومی شهر به خاک بسپارند .

این تصمیم به خاطر احترام فوق العاده ای بود که برای دختر امام کاظم (ع) قائل بودند و نمی خواستند این پیکر مطهر در کنار دیگران به خاک سپرده شود .

"موسی بن خزرج" در این کار خیر پیشقدم شد . او باغ بزرگ خود را در منطقه بابلان (محدودی فعلی حرم مطهر) به دفن آن پیکر پاک اختصاص داد . دیگر همه چیز آماده شده بود . اما چه کسی باید پیکر حضرت معصومه (س) را به خاک می سپرد ؟ در این مورد

گفتگویی میان جمعیت درگرفت . بالأخره توافق کردند تا پیرمرد نیکوکاری به نام " قادر " عهده دار این کار شود . کسی را به دنبال " قادر " فرستادند. اما هنوز او نیامده بود که ناگهان دو سوار نقابدار به شکل خارق العاده ای از طرف رودخانه شهر به محل خاکسپاری نزدیک شدند . چون به پیکر مطهر بانو رسیدند از مرکب فرود آمده و بر جنازی او نماز خواندند و سپس جسم پاکش را با احترام در دل خاک قرار دادند . آنگاه در میان ناباوری حاضران بر مرکب خود نشستند و به سرعت از آنجا دور شدند .

مراسم دفن حضرت معصومه (س) با شکوه بسیار و در میان اشک و اندوه شیعیان پایان پذیرفت و شهر قم که به حق آشیانه آل محمد (ص) نامیده شده است ، مزار پاره تن امام کاظم (ع) گردید .

"موسی بن خزر ج " نیز باغ خود را به احترام مزار پاک بانو ، وقف مسلمانان کرد تا از آن پس شیعیان علی

(ع) را گرداگرد آن مرقد منور دفن کنند .

## ۸- مزار شریف حضرت معصومه (س) از گذشته

### تا کنون :

مردم قم بر فراز آرامگاه حضرت فاطمه معصومه (س) سایه بانی از حصیر ساختند تا آنکه پس از حدود پنجاه سال به همت زینب دختر امام جواد (ع) اولین قبه و بارگاه بر روی تربت پاک آن بانو بر پا شد .

سپس ساختمان حرم مطهر توسط ارادتمندان و شیعیان اهل بیت بازسازی شده و توسعه یافت تا به شکل امروزی خود در آمد .

چند سال پس از رحلت حضرت معصومه (س) تعداد دیگری از امامزادگان نیز در کنار مزار شریفش به خاک سپرده شدند که بیش از پیش بر اهمیت این خاک پاک افزود .

در طول تاریخ همواره بارگاه نورانی " حضرت

معصومه " (س) مایه خیر و برکت برای مردم قم و پناهگاهی برای شیعیان بوده است .

چه بسیار حاجتمندانی که از این خانه حاجت روا بازگشتند و چه بیمارانی که با دست عنایت این بانوی گرمی شفا یافتند . در روز رستاخیز نیز حضرت از ارادتمندان خود دستگیری خواهد کرد . امام صادق (ع) در این باره می فرماید " : با شفاعت او ( حضرت معصومه ) همه شیعیان ما وارد بهشت می شوند" .

به برکت این مزار مطهر روز به روز بر اهمیت و رونق شهر قم افزوده شده و بیش از پیش مورد توجه شیعیان جهان قرار گرفت .

عالمان و مجاهدان فراوانی در این دیار پرورش یافتند که هر کدام منشأ آثار ماندگار و ارزشمندی در جهان اسلام شدند . از جمله باید از عالم مجاهد بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی (ره) یاد کرد که در جوار همین حرم پاک تربیت شد و قیام الهی و مبارزی حق طلبانه خود را از این سرزمین مقدس آغاز نمود .

هم اکنون نیز بارگاه ملکوتی خواهر گرانقدر امام رضا (ع) چون نگینی در میان شهر می درخشد . همه روزه زائران گروه گروه از نقاط مختلف ایران و جهان به زیارتش می شتابند و بدینوسیله عشق و علاقه عمیق خود را به پیامبر اسلام (ص) و فرزندان ایشان ابراز می کنند .

#### ۹- پاداش زیارت حضرت فاطمه معصومه (س):

پیشوایان ما زیارت این بانوی بزرگوار را به شیعیان خود سفارش کرده اند و برای آن پاداش و اجر بسیاری بیان نموده اند . در این زمینه توجه شما را به سه حدیث از سه امام معصوم جلب می کنیم :

(۱)

امام صادق (ع) : بزودی بانویی به نام " فاطمه " از تبار من در قم دفن می شود . هر کس او را زیارت کند

بهشت بر او واجب خواهد شد (2) .

(۲)

امام رضا (ع) : هر کس او را زیارت کند بهشت از آن

اوست (3) .

(۳)

امام جواد (ع) : هر کس عمه مرا در قم زیارت کند

بهشت از آن اوست (4) .

والسلام./